

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

12 NISAN 1995

3485 Ötemiş Hacı'ya göre Cuci ulusunun tarihi, 1965, 153 sh. Haz.
Mustafa Kafalı, M. 4086 (yerinde bulunamadı. A. Ü.)

I.Ü.E. Fak. Tarih Bölümü Tezleri
(Doktora) Haz. Abdülkadir ÖZCAN
s.251, 1984-İstanbul.

Kafalı, Mustafa

"Cuci sülâlesi ve şubeleri" i.Ü. Ed. Fak.
Tarih Enst. Dergisi.

1970 sayı 1 ss.103-120

Kafalı, Mustafa

"Cuci Ulusu'ndaki il ve hanelerin
siyasi rolleri ve önemiyetleri" i.Ü. Ed.
Fak. Tarih Enst. Dergisi.

1971 sayı 2 ss.99-110

Kafalı, Mustafa

"Deşt-i Kipsak ve Cuci Ulusu" i.Ü.
Ed. Fak. Tarih Dergisi.

1971/ sayı 25 ss.179-188

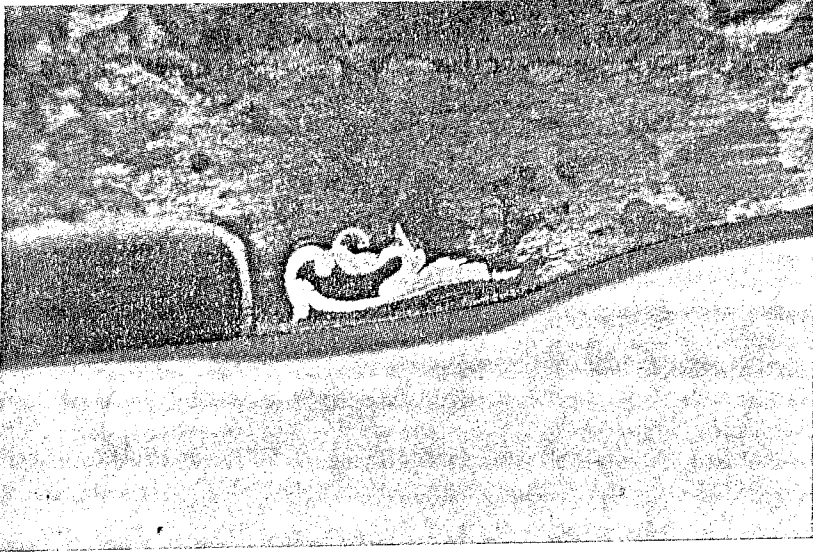
- Cuci Han
Cuci Han (1170-1227)

Mustafa Kafalı

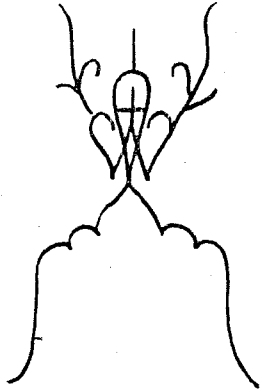
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Tarih Ens. Der.
sl, sf.103, 1970 İst.

13 TEMMUZ 1992



Res. 8 — Mahmuzdaki rumî süsleme.



Res. 9 — Kılıcın arka yüzündeki işleme.

Tarih Dergisi, c.23, 1971 İstanbul 9.179-180.

Dergi / Kitap
Kütüphanede Mevcut

030604 - Cuci

DEŞT-İ KIPÇAK ve CUCİ ULUSU

Mustafa Kafalı

XIII. yüzyılın başlarında Cengiz İmparatorluğu'nun teessüsü, Türk tarihinin seyrinde ehemmiyeti büyük olan etnik hareketlerin meydana gelişine âmil olmuştur. Bu harekât neticesinde bu yüzyıla gelinceye kadar mevcud olan Târihî Türk İlleri, il yapılarını kaybederek parçalanmalara uğramışlar, buna mukabil olarak yeni teşekkül edecek olan ulusların ana unsurunu teşkil etmişlerdir. Böylece Dîvânü lügati't-Türk'de adları geçen ve XI. yüzyılda varlığı bilinen Uygur, Karluk, Kıpçak, Kırgız, Kalaç, Yağma, Çigil, Tuhsi, Ağaçeri, Bulgar, Başkurt, Sibir vb. Tarihî Türk İlleri XIII. yüzyılda meydana gelen Cuci, Çagatay ve İlhanlı Ulusları'nın esasları olmuşlardır. Bilhassa «Şin-Yuan-Şi», Manghol'u Niuça Topça'an» ve Reşidüddin'in «Câmi'-ü'Ttevârih» inden mufassal olarak isimlerini öğrendiğimiz Mogol kabilelerinin ekserisi, bu yüzyılın ilk yarısındaki istilâ hareketi dolayısıyla, Türk nüfusunun kesif olduğu Deşt-i Kıpçak, Türkistan ve Azerbaycan'a dağılmışlardır. İstilâ sırasında Mogol kabileleri kendilerinden sayıca kalabalık bir çok Türk topluluklarını Onagan-Bogol¹ sistemi ile kendi aralarında taksim ederek bünyelerine katmışlardır. Bunun neticesi olarak Uluğ-Yurt'da kalarak kavmiyetlerini muhafaza eden Mogollar ile Cengiz sülâlesi'nin kağanlık şubesi istisna edilirse, diğer üç ulustaki Mogol kabileleri ile Cengiz evlâdı, yüz sene gibi bir zaman içinde kâmilen türkleşmişlerdir. Mogollar'ın ve Cengiz evlâdının türkleşmesinde, kendilerinden nüfus itibarıyla çok kalabalık ve daha medenî olan Türk deryasının içinde dağılmalarının rolü büyüktür. Bu meydana İslâmiyeti de kabul etmiş olmalarının, meydana gelen kaynaşmayı kolaylaştırdığı muhakkaktır. Dolayısıyla XIV. yüzyılın ilk yarısında Cuci, Çagatay ve İlhanlı Ulusları artık tam mâ-

1 Onagan-Bogol, teb'a durumuna düşen Türk il ve boylarının bölüşülerek Mogol kabilelerinin arasında dağıtılması ve taksim edilmesi demektir. (Wladimirtsov, *Mogollar'ın İçtimai Teşkilâtı*, Abdülkadir İnan terc., Ankara 1944, s. 100-109).

چون طبق سنت مغولان، دورترین بخش از ملک پدری نصیب فرزند ارشد می‌گردید، از قبایلیغ، خوارزم، سقسن و بلغار تا نواحی غربی قلمرو چنگیزخان (یعنی کنار مرزهای ایران در عصر خوارزمشاهیان) به جو جی داده شد (همان، ج ۱، ص ۳۱؛ بناکتی، ص ۳۹۴). در نتیجه، تا قبل از ۶۵۶ (سال تأسیس دولت ایلیخانی)، اخبار مغول در ایران بیشتر در ارتباط با جو جی و خاندان اوست. از این سال با تسلط هولاکو، نواده چنگیزخان، ایران از نفوذ خاندان جو جی خارج شد و تحت فرمان خاندان تولوی قرار گرفت.

اولین برخورد جو جی با ایران در ۶۱۲ (نسوی، ص ۱۶) یا ۶۱۵ (منهاج سراج، ج ۲، ص ۱۴۹) صورت گرفت که می‌توان آن را نخستین اقدام وی برای تصاحب نواحی غربی قلمرو مغول دانست. در آن هنگام چنگیزخان دستور تمرکز نبردهای مغول در ایرتیش علیا را داده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۷۳۱-۷۳۲). در ۶۱۶، با شروع حمله بزرگ چنگیزخان به ایران، جو جی مأمور تصرف نواحی شمالی رودسیحون (سیردریا) گردید. او در ۶۱۷ سغناق^۴، اوزگند، بارچینلیغ کنت، آشناس و بخند را تصرف و پس از آن به سوی قره‌قوم حرکت کرد (جوینی، ج ۱، ص ۶۶ و پانویس ۴). سپس در سمرقند به چنگیزخان پیوست و مأمور تصرف گرگانج شد (نسوی، ص ۱۲۹). تأخیر وی در تصرف گرگانج موجب شد چنگیزخان پسران دیگر خود را به آنجا اعزام کند (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۵۱۲، ۵۱۴) سرانجام گرگانج در ۶۱۸ تصرف و تخریب شد و جو جی بلافاصله جتتمور^۵ را برای فرمانروایی گرگانج برگزید. تیول جو جی از این پس از قبایلیغ تا سواحل شرقی ولگا گسترده و تقریباً شامل تمام قزاقستان کنونی شد (جوینی، ج ۱، ص ۳۱). از زندگی جو جی پس از فتح گرگانج تا پایان عمر وی در حدود ۶۲۳ اطلاع چندانی در دست نیست، همین قدر می‌دانیم که بیشتر وقت خود را در دشت قپچاق^۶ می‌گذرانده است. در آن هنگام چنگیزخان در خراسان به فتوحات مشغول بود. جو جی از همراهی با چنگیزخان برای ادامه عملیات در ایران سرباز زد (رمزی، ج ۱، ص ۳۶۲) و این امر موجب نارضایتی چنگیز شد. در ۶۲۲ چنگیزخان در بازگشت به مغولستان جو جی را احضار کرد. جو جی در محلی به نام قلان‌باشی در نزدیکی بناکت، به همراه برادرانش و نیز نیروهای مغولی که از سمت مغرب می‌آمدند، به حضور چنگیزخان رسید و بیست‌هزار اسب سفید تقدیم پدر کرد (جوینی، ج ۱، ص ۱۱۱). پس از آن جو جی به دشت قپچاق بازگشت. ظاهراً اندکی بعد مجدداً چنگیز او را به حضور خواند ولی جو جی به بهانه بیماری، در دشت قپچاق

تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۶ ش؛ احمد معرفت، کوهها و غارهای ایران، تهران ۱۳۷۳ ش؛ محمداصادق نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ نقشه پوششی ایران، مقیاس ۱:۵۰۰،۰۰۰، ش NH-40-C، تهران سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰ ش؛ نقشه پوششی ایران، مقیاس ۱:۵۰۰،۰۰۰، ش NH-40-B، کرمان، تهران سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰ ش؛ نقشه ژئومورفولوژی جمهوری اسلامی ایران، مقیاس ۱:۲۵۰،۰۰۰، تهران سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰ ش؛ نقشه عملیات مشترک (زمینی)، بم، مقیاس ۱:۲۵۰،۰۰۰، تهران سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۳ ش؛ احمدعلی وزیری کرمانی، تاریخ کرمان، چاپ باستانی پاریزی، تهران ۱۳۵۲ ش؛ همو، جغرافیای کرمان، چاپ باستانی پاریزی، تهران ۱۳۵۳ ش.

/ محسن رنجبر /

جو جی (یا جوچی)، بزرگ‌ترین پسر چنگیزخان^۷ و جد خانان اردوی زرین، قزیم (کریمه)، تیومن، بخارا و خیوه. نام او را به صورتهای چوچی و توشی (جوینی، ج ۱، ص ۵۷، ۲۲۱)، دوشی (نسوی، ص ۱۶، پانویس) و جوچی (تاریخ سوری مغولان، ص ۱۳) نیز نوشته‌اند. جوچی در زبان مغولی یعنی «ناگاه به وجود آمده» (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۷۲). مادر او خاتون اول و اصلی بود و بورته فوجین یا یسونجی بیگی نام داشت (تاریخ سوری مغولان، ص ۱۸، ۳۳) که اندکی پس از ازدواج با چنگیزخان، مهاجمانی از قبیله مرکیت او را ربودند. مرکیتها پس از مدتی حاضر شدند وی را به اونگ‌خان، پادشاه کرائیت، بدهند تا به تموچین بازگردانده شود (همان، ص ۴۴، ۴۵، ۴۹). در هنگام بازگشت بورته و در بین راه، جو جی زاده شد و تردید درباره اینکه او فرزند چنگیز است از اینجا به وجود آمد (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۷۰۸-۷۰۹).

پس از آنکه جو جی به سن رشد رسید، شکار که از مشاغل مهم نزد مغولان بود، به او واگذار شد (جوینی، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن عبری، ص ۲۲۷). نام جو جی اولین بار در وقایع ۶۰۷، و پس از آن در ۶۱۵-۶۱۶ در ذکر لشکرکشی علیه قرقیز^۸ و دیگر مردمان جنگل‌نشین سواحل غربی دریاچه بایکال، آمده است که به مطیع کردن این قبایل در ناحیه ینی‌سی علیا انجامید (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴، ۴۸۹-۴۹۱). جو جی در لشکرکشی پدر علیه فرمانروایان چین شمالی شرکت کرد و در ۶۰۸ با برادران خود، چغتای و اوگتای، در شانسی^۱ و در ۶۱۰ در چهل^۲، هنان^۳ و شانسی به فعالیت مؤثر پرداخت. همچنین در ۶۱۳ یا ۶۱۴ در لشکرکشی علیه باقیمانده مرکیتها، که به شکست و نابودی کامل آنان انجامید، شرکت کرد (جوینی، ج ۱، ص ۵۱، ۵۷).

1. Shansi

2. Chih-li

3. Honan

4. Sughnak

خاتون بزرگ او را پیش اُونگ خان فرستادند. با آنکه در این احوال میان چنگیز و اُونگ خان پادشاه کرایت خصومت افتاده بود، خان مغول معتمدی پیش خان کرایت روانه کرد و او بزرگه فوجین را که در پرده عصمت نگاه داشته بود، باز فرستاد، و در راه جوچی از او به دنیا آمد (رشیدالدین، ۹۴/۱، ۷۰۸-۷۰۹). این تردید، در نام جوچی هم در مغولی به معنی دیدارکننده یا مهمان غیرمنتظر انعکاس دارد. برادران جوچی، به خصوص جغتای و اوگتای — که با جوچی همواره عناد و لجاج و اختلاف داشتند — در این باره نزد پدر، از او بد می گفتند؛ اما چنگیز پیوسته جوچی را در مصاحبت و ملازمت خود نگاه می داشت (همو، ۷۰۹/۱)، و جغتای را برای توهین به جوچی سرزنش می کرد (ولادیمیرتسف، ۸۵، ۸۸؛ بارتولد، ۱۴۰/۱). با این همه، این تردید در نسب جوچی و بدگویی برادرانش، از موجداتی بود که مانع تعیین او به جانشینی خان مغول شد.

جوچی در جنگهای چنگیزخان برای متحد کردن مغولستان، و سپس ختای، شرکت داشت. نیز، رشیدالدین نوشته است که چون قرقیزها پس از مطیع شدن باز یابی شدند، چنگیزخان جوچی را فرستاد و او از رود سیلنگه و دیگر رودخانه ها، که آب آن یخ بسته بود، گذشت و سرزمین قرقیزها را گرفت، و هنگام بازگشتن از آنجا قوم اوراسوت را هم زیر فرمان آورد (۱۰۶/۱، ۴۲۲). چنگیزخان که از توفیق پسر خود می باید، این نواحی را به او داد، و بدین سان جوچی ولایات حدود رود اردیش/ ایرتیش را مقر خود ساخت (ایرانیکا).

پس از آن چنگیز و پسرانش — جوچی، جغتای و اوگتای — به ختای، قراختای و جورچه تاختند (رشیدالدین، ۴۴۳-۴۴۷/۱) و چند شهر را گرفتند، آن گاه مدت دو سال شهرهای مملکت آلتان خان را یکی پس از دیگری گشودند و قلعه های سر راه را ویران کردند (همو، ۴۴۲/۱، بی).

جوچی در ۶۱۲ق/۱۲۱۵م، به سرکوب بقایای قوم یغای مرگیت و کشلو خان (کوچلک خان) — که بر کاشغر و بلاساغون استیلا یافته بود — فرستاده شد. پس از آنکه بر او غلبه یافت، با سپاه سلطان محمد خوارزمشاه که وی نیز روانه جنگ با کشلو خان بود، مواجه شد. سلطان محمد به طمع غنایمی که لشکر مغول همراه داشت، بی تأمل قصد جنگ با آنها کرد، و به پیامهای مکرر جوچی که می گفت او نیز برای شکستن کشلو خان آمده است و اجازه جنگ با سلطان ندارد، بی اعتنا ماند. جنگ میان دو گروه فقط یک روز دوام داشت و لشکریان مغول شبانگاه در اردوی خود آتش افروختند و به شتاب دور شدند و به راه خود رفتند (نسوی، ۱۶-۱۸؛ ایرانیکا). جوچی در ۶۱۵ق/۱۲۱۸م نیز به فرونشاندن طغیان مردم جنگل نشین مأمور شد، و آنها و قرقیزان مستقر در کنار رود پنی سئی را مطیع کرد

مأخذ: بغدادی، هدیه؛ تونجی، محمد، حاشیه بر المختار فی کشف الاسرار (نک: هم، جویری؛ جویری، عبدالرحیم، المختار فی کشف الاسرار و تنک الاستار، به کوشش محمد تونجی، دمشق، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م؛ دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۶ش؛ زرکلی، اعلام؛ سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربیة و المعریة، قاهره، ۱۳۳۹ق/۱۹۱۹م؛ شیخو، لوئیس، «المختار فی کشف الاسرار»، المشرق، دارالمشرق، ۱۹۰۹م، س ۱۲، شه ۱؛ کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، یاقوت، بلدان؛ نیز: Ahlwaedt; De Goeje, M. J., «Gaubari's, Entdeckte Geheimnisse», ZDMG, 1866, vol. XX; El²; Fleischer, «Bemerkungen zu Gaubari's, entdeckten Geheimnissen», ZDMG, 1867, vol. XXI; Steinschneider M., «Gaubari's, entdeckte Geheimnisse», ibid, 1865, vol. XIX; id, Polemische und apologetische Literatur in arabischer Sprache, Hildesheim, 1966; Wiedemann, E., Aufsätze zur arabischen Wissenschafts-Geschichte, Hildesheim, 1970; id, Gesammelte Schriften zur arabisch-islamischen Wissenschaftsgeschichte, Frankfurt, 1984. رضوان مساح

جوچی، یا جوچی، که نام او را توشی و دوشی هم ضبط کرده اند (احتمالاً ۵۸۰-۶۲۵ق/۱۱۸۴-۱۲۲۸م)، بزرگترین پسر از ۴ پسر چنگیزخان (جوچی، جغتای، اوگتای و تولوی)، از خاتون اول او، بورته فوجین (یا به ضبط و صاف، یسونجین بیکی)، دختر آی نویان، پادشاه قوم قفقزات (رشیدالدین، ۴۴۳/۱؛ جوینی، ۲۹/۱؛ و صاف، ۵۵۸؛ سیفی، ۴۹؛ قس: شبانکاره ای، ۲۴۵، که تولوی را از مادر دیگری دانسته است). مورخان البته از ۷ پسر چنگیز نام برده اند، که آن سه دیگر کولکان، جورجدای (جورجای/ جورجدای)، و ارغان (اوراجوغان) نام داشتند.

چنگیزخان هر یک از ۴ پسر خود از بورته فوجین را به منش و خصلتی ممتاز شناخته بود: «بزرگ تر، توشی، در کار صید ...؛ جغتای را که از او فروتر بود، در تنفیذ یاسا و سیاست و التزام آن و مؤاخذت و عقاب ...؛ اوگتای را به عقل و رأی و تدبیر مُلک ...؛ و تولی را به ترتیب و تولیت جیوش و تجهیز جنود ...» (جوینی، همانجا).

رشیدالدین آورده است که چون چنگیز در ولایت تنگقوت بیمار شد، اوگتای را به جانشینی برداشت، و خویشان و زیردستان خود را چنین سفارش کرد: «هر که را دلخواه [شکار باشد]، به جوچی پیوندد، و هر که خواهد که یاسا و یوسون و آداب و بیلکهای نیکو بدانند، پیش جغتای رود، و هر که را [میل به] جوانمردی و سخاوت [باشد] و نعمت و اسباب [خواهد]، به اوگتای تقرب جوید، و هر که خواهان شجاعت و نام آوری و لشکرشکنی و مُلک گیری و جهان گشایی باشد، ملازمت تولوی خان نماید» (۶۱۹/۱).

شماری از مورخان در صحت نسب جوچی تردید کرده اند (ساندرز، ۷۵)، زیرا او حدود ۹ ماه پس از آنکه مادرش را قوم مرگیت ربوده بودند، به دنیا آمد. این قوم یکبار بر چنگیزخان غلبه یافتند و خانه و اردوی او را غارت کردند و بورته فوجین،